

خبر

حرف‌های جدی اکبر اکسیر:

در عصر زوال کلمه هستیم

بخش فرهنگی – اکبر اکسیر سال ۹۵ را سال خوبی برای ادبیات و کتاب ندانست.

این شاعر طنزپرداز در گفت‌وگو با ایسنا، درباره وضعیت ادبیات و کتاب در سال ۹۵ با اشاره به مصاحبه‌های قبلی خود گفت: در سال ۹۵ و سال‌های اخیر با پیشرفت تکنولوژی به زوال کلمه نزدیک شده‌ایم؛ درواقع در عصر زوال کلمه هستیم و دیگر کسی مانند گذشته نوشته‌ها و شعرها را نمی‌خواند، معمولا تصویر می‌بینند به‌ویژه تصاویر طنزآمیز. باید اتاق فکری تشکیل بدیم تا ببینیم برای ۱۰ سال بعد چه برنامه‌ای داریم.

با اشاره به همکاری خود با انتشارات مروارید، افزود: هرسال حداقل یک تجدید چاپ از کتاب‌هایم داشتم اما سال گذشته اصلا این‌طور نبود. فروش کتاب با وجود تیراژ پایین کتاب‌ها خیلی کم بود و کتاب‌ها کمتر از سال‌های قبل به فروش می‌رفت.

اکسیر با بیان این‌که نشر در کشور ما هنوز به صنعت تبدیل نشده است اظهار کرد: صنعت نشر در ایران مانند سوپرمارکت است. هرکسی برای خود یک انتشاراتی با کدزده است و منتظر هستند که نمایشگاهی برپا شود و در فصل آشتاین در کنار هدایای تبلیغاتی دو کتاب هم بفروشند وگرنه سرمایه‌گذار در حوزه نشر کتاب نداریم و برای ما تعریف‌نشده است.

او افزود: زمانی که به انتشاراتی‌ها فله‌ای پروانه نشر می‌دهند، افراد سودجو وارد می‌شوند و پسرخاله‌ها برای خرید و فروش کاغذ و رانت‌های آن‌چنانی وارد این حوزه می‌شوند؛ در صورتی که یارانه و این رانت‌ها از بین برود، کار به کاردانش می‌رسد.

اکسیر با انتقاد از وضعیت نشر گفت: وزارت ارشاد باید ناشران را غربالگری کند، ناشران قدیمی را حفظ کند و کسانی که حاشیه‌نشین هستند و برای روز میاد چند کتاب تغییر خواب، کتاب‌های پرفروش چینی و روانشناسی منتشر می‌کنند و بعد از آن کتابی منتشر نمی‌کنند و منتظر فرصت می‌مانند تکلیف‌شان را مشخص کند. همچنین وزارت ارشاد ناشرانی را که چند دهه از زندگی و سرمایه خود را در راه نشر کتاب گذاشته‌اند جمع‌آوری کند و نظرات آن‌ها را جویا شود.

این شاعر اظهار کرد: بر اساس وضعیت نشر چند مسئله مطرح است: آیا به زوال کلمه رسیدهایم و کسی نمی‌خواهد کتاب بخواند؟ آیا قانون کپی‌رایت در کشورمان وجود ندارد و نویسندگان ما خارج از مرزهای کشورمان نمی‌توانند حضور داشته باشند و از رانت بین‌المللی استفاده کنند؟ و این‌ها که نشر ما بیمار است و نمی‌تواند کاری بکند؟ همه این مسائل باید آسیب‌شناسی شود.

اکبر اکسیر با تأکید بر این‌که سال گذشته، سال خوبی برای ادبیات و کتاب نبود، اظهار کرد: صنف ناشران از رکود بی‌بهره نبود و با هرکسی صحبت می‌کرد می‌گفت بازار وضعیت مناسبی ندارد.

او با گلّه از این‌که از شاعران جوان هیچ حمایتی نمی‌شود گفت: آن‌ها با سرمایه شخصی خود و خانواده‌شان، کتاب اول خود را منتشر کردند که عموما شامل مطالبی بود که در وبلاگ‌های شخصی‌شان منتشر کرده بودند. فقط با این کار تعداد عناوین کتاب را بالا بردند. همچنین به دلیل این‌که نویسندگان جوان با هزینه شخصی خود در شهرستان‌ها کتاب‌های‌شان را منتشر کرده‌اند، نمی‌توانید کتاب را در بازار پیدا کنید، یا اصلا مشخص نمی‌شود که اصلا کتابی منتشر کرده است. هیچ حمایتی از شاعران و نویسندگان جوان که با هزار مصیبت کتابی را منتشر می‌کنند، نمی‌شود؛ در حالی‌که ارشاد می‌تواند از طریق اداره‌های خود در شهرستان‌ها کتاب‌ها را در تمام کشور توزیع کند.

او در ادامه افزود: ما برای این‌که فرهنگ، صنعت نشر و کتابخوانی واقعی و اصیل داشته باشیم به کتاب‌هایی از نویسندگان اصیل احتیاج داریم. بسیاری از نویسندگان خانه‌نشین شده‌اند؛ در سال گذشته چه تعداد کتاب از این نویسندگانی که سال‌های سال کارشان تولید اثر بوده منتشر شده است؟ چه تعداد از این کتاب‌ها چاپ اول بوده است؟

این شاعر طنزپرداز با بیان این‌که این‌طور نیست که مردم کتاب‌خوان نباشند و نرخ مطالعه پایین باشد، ادامه داد: نرخ مطالعه بیشتر با کشورهای اروپایی مقایسه می‌شود. اروپایی‌ها یادکنکی کتاب می‌خوانند، یعنی در ایستگاه مترو کتاب می‌خوانند و در ایستگاه بعدی رها می‌کنند؛ ما به این‌ها می‌گوییم پاورچی‌های مستعانی. «هری پاتر» هیچ‌گاه برای ما کتاب مهم ادبی نبوده است. حسرت می‌خورم که هنوز کتاب کاغذی محمود دولت‌آبادی منتشر نشده، بی‌دی‌اف کتابش در فضای مجازی به صورت مخدوش و پر از غلط منتشر شده است. او با بیان این‌که باید از نویسندگان و مترجمان قدیمی و بزرگ حمایت و از نظرات آن‌ها استفاده کرد، نسبت به ترجمه‌های موجود در بازار انتقاد کرد و گفت: کسانی که ترم دوم زبان انگلیسی هستند، شروع به ترجمه می‌کنند که خیانت به متون ادبی ایران و صنعت ترجمه است. بلافاصله بعد از این‌که رمانی نوبل می‌گیرد، چند ناشر هم‌زمان کتاب را به یک مترجم ناشی می‌سپارند که معلوم نیست کتاب اصلی را خوانده یا خیر، و یا فقط محتوایش را شنیده است؟! وزارت ارشاد باید غربالگری کند تا حق به حق‌دار برسد و کتاب‌هایی که ارزش دارد و قابل خواندن است منتشر شود.

اکسیر با بیان این‌که کتاب‌سازی زیاد شده است، تصریح کرد: تعدادی از کتاب‌های ادبی تر دانشجویی کسی بوده و مقاله کلاسی استادی بوده است، همه‌این‌ها را جمع می‌کنند و بعد برای آن مجوز می‌گیرند و به عنوان کتاب منتشر می‌کنند. بزگان قلم باید این‌ها را رصد کنند و جلو این کارها را بگیرند. الان کتاب‌سازی آشوب می‌کند. دیگر در نمایشگاه‌ها کتاب‌های اصلی که در دهه ۴۰ و ۵۰ منتشر شده است وجود ندارد.

او یادآور شد: بسیاری از مجلات ادبی به خاطر هزینه‌های کم‌رشدن و حمایت نشن تعطیل شدند. قبلا وزارت ارشاد یک میلیون تومان از آن‌ها مجله می‌خرید که هزینه‌های چاپ آن‌ها را تأمین می‌کرد. همه این‌ها مشکلاتی است که از جانب من طنزپرداز به صورت جدی بیان شد.
او درباره خبرهای خوب و بدی که در حوزه ادبیات و کتاب در سال گذشته شنیده است گفت: سال ۹۵ سال هجرت و کوچ عزیزان نویسنده و هنرمند بود؛ از کیارستمی تا افشین لایلهایی، که رفتن این عزیزان جامعه ادبی و هنری ما را داغدار کردند. ای کاش فرصتی دست می‌داد تا قبل از عزرائیل به سراغ آن‌ها برویم. بهترین خبری که شنیدم دریافت دومین اسکار اصغر فرهادی بود و امیدواریم در سال ۹۶ ما اولین نوبل را هم برای مردم ایران کسب کنیم.

اکبر اکسیر درباره کتاب‌هایی که از او در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران عرضه خواهد شد، گفت: گزیده‌ای از شعرهایم با عنوان «شعار طنز فراتو» در انتشارات مروارید منتشر شده که حاوی گزیده‌ای از بهترین شعرهای شش جلد کتابم است، از آن‌جایی که من همیشه مدیون مردم استارا هستم تا کنون چند کتاب طنز محلی منتشر کرده‌ام؛ سال گذشته کتاب «مال هارا شورا هارا» منتشر شد؛ این‌ها برویم. بهترین خبری که شنیدم دریافت دومین اسکار اصغر فرهادی بود و امیدواریم در سال ۹۶ ما اولین نوبل را هم برای مردم ایران کسب کنیم.
اکبر اکسیر درباره کتاب‌هایی که از او در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران عرضه خواهد شد، گفت: گزیده‌ای از شعرهایم با عنوان «دنگول» یک اصطلاح ترکی آستاراست به معنی «شیرین‌عقل» و «دۆنگ». این کتاب شامل ۸۰ قصه‌واره طنزآمیز است و به نوعی خودشناسی طنزآمیز است و می‌خواهد نشان دهد که انسان‌ها در موقعیت‌ها، زمان‌ها و مکان‌های مختلف چه کاری انجام دهند که دچار خصلت «دنگولی» نشوند. من سعی کردم این موضوع را در موقعیت‌های مختلف نشان دهم. این کتاب چهارم اردیبهشت‌ماه در تالار اداره ارشاد آستارا رونمایی خواهد شد.

{فرهنگ و هنر }

گفت‌وگو با کیخسرو پورناظری، نوازنده تنبور

در جبهه‌های جنگ کنسرت دادیم

♦ **در میان رزمنده‌ها بودند هموطنان کردزبانی که به همین واسطه، گروه و موسیقی شما را بهتر بشناسند؟ بیایند و به کردی شروع به صحبت کنند؟**

هم فارسی صحبت می‌کردند و هم کردی. بعضی از آن‌ها که اهل آن منطقه بودند، کردی صحبت می‌کردند و تنبور و این موسیقی برایشان آشنا بود.

♦ **در جبهه، بحث‌های مرتبط با حرمت موسیقی چطور بود؟ مخصوصا آنکه گروه شما نه فقط سازهایی مثل دف که ساز زهی می‌زد؟ کسی در آن زمان اعتراضی به شما نمی‌کرد؟**

اصلا این‌طور نبود. اتفاقا یک بار در یادگان اسلام‌آباد غرب، میزبانمان یک روحانی بود. خیلی از ما پذیرایی کرد و وقتی برنامه اجرا می‌کردیم، خودش هم نشست و گوش داد. در آخر هم از ما به گرمی تشکر و بدرقه کرد. در آن زمان، حتی یک نفر هم به ما اعتراض نکرد. همه از مسئولان یادگان‌ها گرفته تا رزمنده‌ها، خیلی خوب برخورد می‌کردند. بعضی که جور دیگری هستند، این بهانه‌ها را می‌گیرند و می‌گویند موسیقی حرام است.

♦ **ظاهرا در آن زمان جبهه غرب از جهاتی خطرناکتر بود. نه فقط از نظر مسائل جنگی که فعالیت بعضی گروه‌های جدایی‌طلب کرد. توصیه‌های خاصی در این سفرها به شما نمی‌شد؟**

منطقه کرمانشاه اصلاً از این خبرها نبود، در بخش‌هایی از کردستان مثل سردشت و مهاباد آن مسائل وجود داشت. توصیه‌ها در زمینه مراقبت که همیشه وجود داشت. به هر حال فضا عجیب و غریب و ترسناک بود. مثلاً یادم هست از سرپل که برگشتیم، همه جا روی در و دیوارها و زمین پر از جای گلوله و انفجار بود. نمی‌دانم که چطور نمی‌ترسیدیم. شاید جوان بودیم (خنده) و جراتمان زیاد بود که باز هم می‌رفتیم.

♦ **اتفاق یا خاطره خاصی از فضای جنگ دارید. مثلاً نیروهای عراقی را ببینید یا انفجار یا رویداد خاصی؟**

نه اصلا. آن قدر نزدیک خط مقدم نبودیم. ما آهسته می‌رفتیم، در جبهه و سنگری و یادگانی، آرام ساز می‌زدیم و دوباره آرام و چراغ خاموش برمی‌گشتیم خانه‌مان. سفرها معمولا این‌طور بود صبح می‌رفتیم و شب برمی‌گشتیم. یا نهایت فردا صبحش. جایی هم برای ماندن طولانی ما نبود.

♦ **عکسی از آن روزها دارید؟**

نه من و نه فکر کنم دیگر دوستان اصلاً دوربین نمی‌آوردند. آن موقع این‌طور نبود که فکر کنیم برای تفریح می‌رویم. با آنکه در مسیر می‌گفتیم و می‌خندیدیم، اما بالاخره جنگ بود و کمی ترس و دلهره وجود داشت. این‌طور هم نبود که بخوایم عکس بگیریم و بعداً تافخر کنیم. سابقه‌ای برایمان باشد یا بخوایم ژست بگیریم. تا امسال از دهان من خارج نشده بود که ما به جبهه رفته‌ایم. تقریباً دو، سه ماه پیش که به مناسبت کنسرت مصاحبه‌هایی شد، از من سؤال کردند و اولین بار بود که به زبان آوردم بله ما جبهه رفته‌ایم. راحت رفتیم و آمدیم، جایی هم صحبتش را نکردیم.

♦ **نگران این نبودید که مجروح یا شهید شوید، مخصوصاً که در همان سال‌ها هم پسر دومتان تازه به دنیا آمده بود؟**
شاید فکرش را می‌کردیم، اما اصلا برایمان مهم نبود. حداقل من این احساس را نداشتم. شاید هم مطمئن بودم که برمی‌گردم (خنده) و اصلا نگرانش نبودم.

گفت‌وگو با شهریار مسرور، یکی از موزیسین‌های جریان‌ساز ایران در دهه هشتاد:

اشتباه کردم که پس از آن موفقیت‌ها کم‌رنگ شدم

بخش فرهنگی– شاید خیلی از افرادی که موسیقی دهه

هشتاد را به خاطر ندارند، برای اولین‌بار باشد نام شهریار مسرور را می‌شنوند. اما به طور قطع برای کسانی که درگیر موسیقی پاپ آن روزها نبودند، نام شناخته‌شده و خاطره‌انگیزی است.

دلیلس را هم می‌توان در فیلم سینمایی «بهشت از آن تو» جستجو کرد که سال ۸۰ در سینماهای ایران با بازی مهتاب کرامتی اکران شد؛ فیلمی که شاید بتوان گفت اولین فیلم موزیکال بعد از انقلاب بود.

موسیقی فیلم «بهشت از آن تو»، آن زمان به واسطه سر و صدای زیادی که به پا کرد، روی نوار کاست منتشر شد. آلبومی متفاوت با ترانه‌هایی در فضای موسیقی کانتری و اشعاری عاشقانه–اجتماعی که توسط شهریار مسرور ساخته و توسط او و مهرداد نوردی خوانده شده بود و نسبت به حال و هوای آن روزهای موسیقی ایران تفاوت زیادی داشت.

همین‌ها باعث شد آلبوم «بهشت از آن تو» برای مدتی در صدر موسیقی‌های پرفروش آن دوران قرار بگیرد. این اقبال به حدی بود که کنسرت مشترک گروه «از شب» (به سرپرستی رامین پهنّا و با صدای هومن جاوید) به همراه شهریار مسرور و مهرداد نوردی در شب ژانویه سال ۲۰۰۰ میلادی، در سالن میلاد نمایشگاه بین‌المللی تهران برگزار شد.
بعد از این اجرا شهریار مسرور فعالیت‌اش در ایران کم می‌شود و شش سال بعد از این اتفاقات، دومین آلبوم خود را با نام «گاهی وقتاً» منتشر می‌کند که به موفقیت «بهشت از آن تو» نمی‌رسد. او در این سال‌ها بیشتر در کشور یونان اقامت داشته و با گروه‌های مختلفی از هنرمندان ترک و یونانی به اجرای برنامه پرداخته و حالا به ایران بازگشته تا سومین آلبومش را در کشور خودش منتشر کند.
به همین بهانه، با او درباره جزئیات این آلبوم و همچنین اتفاقاتی که آن سال‌ها برایش افتاد، گفت‌وگو کرده‌ایم.

♦ **فکر می‌کنم دو سال پیش بود که گفتید یک آلبوم آماده انتشار دارید. پس چرا خبری از آن نشد؟**
بله، یک آلبوم ۹ قطعه‌ای است که فعلا «بازگشت» نام دارد. همان زمان کلام و موسیقی آن تمام شد و فقط باید آن را ضبط می‌کردم؛ اما نفر دوم قرارداد نتوانست کار خودش را ادامه دهد و به همین دلیل، ضبط آلبوم متوقف شد.
♦ **شما سال ۹۴ بعد از سال‌ها توانستید دو بار روی صحنه بروید. حالا که این مشکلات برای انتشار آلبوم پیش آمد، چرا کنسرت برگزار نکردید؟**
قرار بود اجرای زنده هم داشته باشم اما متأسفانه بعد از سال‌ها کار در موسیقی، به یک‌سری مشکلات برخوردم که برابرم جای تعجب دارد! آلبوم را هم فکر نکنم زودتر از پایان امسال بتوانم منتشر کنم. فعلا در تلاشم اجرای زنده داشته باشم و می‌خواهم



فکر کنم سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۲ بود.

♦ **خاطر تان هست که چند بار به این سفرها رفتید و در کدام مناطق اجرا داشتید؟**

نه یادم نیست چند بار رفتیم، اما در مناطق جنگی غرب اجرا داشتیم. جاهایی که یادم هست یادگان‌های قلعه‌شاهین و اسلام‌آباد غرب و سنگرهای نزدیک سومار و سرپل‌زهاب بود.

♦ **از هنرمندان دیگر، چه کسانی همراه شما بودند؟**

همه اعضای گروه شمس بودند. شادروان سید خلیل عالی‌نژاد، علی‌اکبر مرادی، گل‌نظر عزیزى و عبدالرضا رهنما و خودم تنبور می‌زدیم. کیهان کلهر هم‌زمان در گروه ما تنبور می‌زد. برادر آقای کلهر، شادروان کامران کلهر و آقای بابایی هم دف می‌زدند و سید مرتضی شریفیان هم خواننده ما بود. اتفاقاً مرحوم کلهر در دوره جنگ و وقتی موشک به منزلشان در کرمانشاه برخورد کرد، شهید شد.

♦ **فیلمی از یکی از این اجراها هست که گروه در یک سنگر، قطعات «حیرانی» و «حیلت رها کن عاشقا» را اجرا می‌کند. از قطعات دیگری که اجرا می‌کردید، چیزی خاطر تان هست؟**

بله آن فیلم را بعدها دیدم. اصلاً آن زمان خبر نداشتم که دارند از ما فیلم می‌گیرند؛ اما قطعات را دقیق یادم نیست. یکی دو قطعه کردی بود و از قطعات بی‌کلام «جلوشاهی یک» و «جلوشاهی دو» را هم‌نوازی می‌کردیم. بیشتر قطعاتی بود که خودم ساخته بودم.

♦ **عکس‌العمل رزمنده‌ها چه بود؟**

اصلاً چیز عجیبی بود. انگار نه انگار که در جبهه و مشغول جنگ هستند. موقع اجرا همین‌طور مسجور تماشا می‌کردند. بعد از کنسرت هم حق‌شناسانه و مشتاق ما را نگاه می‌کردند و بعضی هم می‌آمدند صحبت و تشکر می‌کردند. اصلاً به خواب هم نمی‌دیدند که یک گروه موسیقی بیاید و در سنگرهای زیرزمین یا در یادگان‌ها برایشان بنواز.

چند تک‌آهنگ از این آلبوم را هم اجرا کنیم که هم آلبوم

معرفی شود و هم بازخورد مخاطبان را ببینم.

♦ **سال گذشته یک قطعه هم به نام «عادت» منتشر کردید. آن هم از آلبوم جدیدتان بود؟**

بله، در این قطعه تقریباً نشان دادم سبک کار من در این آلبوم چگونه است. این آلبوم به مراتب پخته‌تر و اصیل‌تر از آلبوم‌های قبلی من است و ترانه‌های آن مضمون اجتماعی و عاطفی دارند. البته یک قطعه اعتراضی هم درباره محیط زیست کار کرده‌ام که در سبک کانتری است. در واقع یکی دو قطعه انتقادی است اما اکثراً عاطفی و اجتماعی هستند. سبک آن هم موسیقی راک، کانتری‌راک و برخی جاها هم فانکی است. ترانه‌ها، آهنگ‌سازی، نوازندگی و تنظیم قطعات هم از خودم است.

♦ **شما یک گروه هم به نام «Retune» داشتید که دو سال پیش، اولین اجرای خود را با آن گروه روی صحنه بردید. هنوز هم با هم همکاری می‌کنید؟**

بعد از مدت‌ها که به ایران آمدم، تصمیم گرفتم به همراه علیرضا شمس اسکندری این گروه را تشکیل دهم که البته خیلی هم اتفاقی پیش آمد. در واقع برای اولین کنسرتم بعد از بازگشت به ایران شکل گرفت که به نظرم اجرای خوبی هم شد؛ اما متأسفانه نتوانستیم با هم ادامه دهیم. هنوز فرهنگ گروه بودن آن‌قدر که باید، جا نیفتاده و این روزها تشکیل یک بند خیلی راحت‌تر از نگهداری آن است.

♦ **شما سال هشتاد با موسیقی فیلم «بهشت از آن تو» علیرضا داوونژاد در ایران شناخته شدید. پس از آن، انتظار می‌رفت حضور پررنگ‌تری در این عرصه داشته باشید. چرا دیگر فعالیت خاصی در این حوزه نکردید؟**

ما یک مدت در لوکیشن فیلم «بهشت از آن تو» زندگی کردیم تا آن آلبوم ساخته شد. بعد از آن هم یک‌سری کارهای دیگر انجام دادم؛ اما بعد از ضبط موسیقی فیلم «هوو» یک مدت از ایران رفتم. البته در ایران هم پیشنهاد خاصی نداشتم. زمانی که موسیقی فیلم «بهشت از آن تو» را ساختیم، تفکر ساخت چنین موسیقی‌ای در ایران وجود نداشت. آن زمان موسیقی پاپ با موضوعات تکراری –که البته هنوز هم همان است– ساخته می‌شد و این موسیقی جرقه‌ای شد تا برخی از دوستان به دنبال ساخت نوع دیگری از موسیقی پاپ بروند. متأسفانه الان دیگر صنعت موسیقی وجود ندارد و همه آن تکرار و تکرار شده است. من موافق آزادی انواع موسیقی و انتخاب آن توسط مخاطب هستم؛ اما به شرطی که خوراک درست به آنها داده شود. نه اینکه جلوی کسانی که موسیقی خوب کار



می‌کنند، گرفته شود.

البته من مطبوعات را هم در این جریان مقصر می‌دانم. متأسفانه رسانه‌ها هم خیلی برای کسانی که آثارشان ارزش موسیقایی ندارد، مایه می‌گذارند؛ اما از کسانی که موسیقی اصولی می‌سازند، هیچ حمایتی نمی‌کنند. این‌ها را برای خودم نمی‌گویم، چون من کارهایم را کرده‌ام و مارکی که باید می‌زدم را هم زده‌ام. برای کسانی می‌گویم که موسیقی خوب کار می‌کنند و نام‌شان هیچ‌جا آورده نمی‌شود. متأسفانه این صنعت در دست یک‌سری مطرب‌مآب افتاده که هیچ توجهی به بخش هنری آن ندارند و تمام توجه را به سمت بخش عمومی آن برده‌اند. یکی از کسانی که فکر می‌کنم تا حدودی توانست خودش را بیرون بکشد و به جایی که حشش است برسد، آرین کشیسی بود. اما باز هم استعدادهایی مثل آرین هستند که هیچ اهمیتی به آنها داده نمی‌شود.

♦ **شما سال‌ها خارج از ایران فعالیت کرده‌اید. با وجود این مشکلاتی که می‌گویید، چه شد تصمیم گرفتید دوباره اینجا آلبوم منتشر کنید؟**
من الان هم خیلی راحت می‌توانم خارج از ایران زندگی کنم. آلبوم «بازگشت» را هم خارج از ایران در آرامش ساختم؛ اما تمام ذوق و عشقم این بود که آلبوم را در ایران خودمان منتشر کنم.